



رباعیات بازار سهام

نورالله

و ثوق



بازار سهام

پا در سفر جاده همسایه چه سود
ای دوست ازین حرکت بی پایه چه سود
در سایه ی سرسامی بازار سهام
سرگشتگی این همه سرمایه چه سود

* * *

چکش

جایی که سراب معنی دریا بود

از دور اگرچه روشن و گویا بود
درکارگه پوشش این واژه پوچ
چکش زدن ما چقدر بیجا بود

* * *

لج

ای دوست ازین بیش بیا لج نکنیم
وین سکه جهل را مروج نکنیم
این کوچه ما راست به بن بست خورد
درجاده راستی چرا کج نکنیم

* * *

پیل و قیل

ما پشه نبودیم ولی پیل شدیم
با زورکسان تا به فلک قیل شدیم
از برکت پای بوسی بیگانه
آدم نشده راهبر ایل شدیم

* * *

ساده پتان

با من سخن از جنگ نمی باید زد
سر را به سر سنگ نمی باید زد

ای ساده پتانان به شما می‌گویم
هردم به دری زنگ نمی باید زد

* * *

تن به تن

همدست هزار و یک فتن گردیدیم
همراز سیاستِ زمن گردیدیم
فرمانبر ارباب دغلكار شدیم
فرماندهٔ جنگ تن به تن گردیدیم

* * *

به جان زدن

ای دوست به جان هم زدن یعنی چه
همپای به این همه فتن یعنی چه
عمریست که ما شریک یک پلوانیم
پیروزی داس بر چمن یعنی چه

* * *

راهزنی ورهبری

مامور خرابی چمن گردیدیم
آتش به تن سرو و سمن گردیدیم
ما وعدهٔ رهبری به گلشن دادیم

از ره نرسیده راهزن گردیدیم

* * *

لبخند و ترفند

دل کینه پرُ بر لب او لبخند است
هر چند به قانون وفا پا بند است
جانا به کدام دلخوشی باید زیست
جایی که به یک ثانیه صد ترفند است

نرد

تا با درِ غیر آشنا گردیدیم
همپای تمام فتنه ها گردیدیم
در ششدر نردِ مهره بازی جانان
دیدیم که چگونه جا به جا گردیدیم

قفس

زانروز که در فکر هوس افتادیم
با خواهش خویش در قفس افتادیم
بیهوده به هر سوی پر و بال زدیم
در آخر کار از نفس افتادیم